

اسلام نجات بخش

در روایات آمده وقتی خبر غصب فدک به حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها رسید، لباس به تن کرد و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود به سوی مسجد روانه شد؛ درحالی که راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. حضرت در این خطبه که به خطبه فدکیه معروف است بعد از حمد و ثنای الهی و تبیین برخی مقدمات، از واقعیت های زندگی مردم قبل و بعد دین اسلام سخن به میان می آورند و می فرمایند:

«وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شِفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ»؛

شما بر کناره پرتگاهی از آتش (اختلافات و بدبختی ها) فرار داشتید!

«مُدْفَعَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ»؛

از کمی نفرات همچون جرعه آبی برای شخص تشنه و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعله آتشی برای کسی که به دنبال شعله آتش می رود، بودید.

«وَ مَوْطِيءِ الْأَقْدَامِ، تَشْرِبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقَدَّ»؛

و زیر دست و پاها له میشدید! آب نوشیدنی شما متعفن و گندیده بود و خور اکتان برگ درختان!

«أَذِلَّةٌ خَاسِيْنَ، تَخَافُونَ أَنْ يَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ»؛

ذلیل و خوار بودید و پیوسته از این میرسیدید که دشمنان زورمند شما را بربایند و ببلعند!

«فَأَتَقَدَّكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتْيَا»؛

اما خداوند تبارک و تعالی شما را به برکت پیامبر، بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی نجات بخشید.

حضرت قبل از آنکه شکایت های خودشان را به مردم مدینه ابلاغ کنند، از واقعیت هایی سخن به میان آوردند که هیچکس نمی توانست آنها را منکر شود و آن واقعیات عبارت بود از اینکه دین اسلام و بعثت رسول خاتم مردم را از فلاکت و بدبختی و خفت و خواری نجات داد و آنها را در همین دنیا به عزت و مکنت و رفاه رساند!

دین دربردارنده ارزش هایی است منطبق بر واقعیت های این عالم که می تواند منافع دنیوی و اخروی مردم را تأمین نماید.

واقع بینی، تفاوت دین داران و غیر دین داران

همان طور که گفتیم یکی از تفاوت های اساسی بین دین داران و غیر دین داران این است که مؤمنین و دین داران از خیال پردازی و توهم به مرور فاصله می گیرند و واقع بین می شوند. غیر مؤمنین و غیر دین داران، روز به روز بیشتر در توهم و خیال پردازی و غیر واقع بینی غرق می شوند.

کسانی که با زندگی متدینین فاصله دارند، مؤمنین را متهم می کنند به واقع بین نبودن؛ این گونه القا می کنند که مؤمنین برای حفظ ارزش ها پا روی واقعیت ها می گذارند.

مردم مدینه را هم با همین شایعات غلط از ولی زمانه خودشان جدا کردند. می‌گفتند علی یک آدم ارزشی است. آرمان‌هایی دارد که برای حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های خود یا روی واقعیت‌های زندگی شما خواهد گذاشت! از این رو، حضرت زهرا علیها السلام هم برای دفاع از ولایت سعی کرد به مردم بفهماند که اتفاقاً ارزش‌های علی بود که می‌توانست واقعیت‌های زندگی شما را تأمین کند: «وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ، وَ لَا يَحْطَى مِنْهَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَيِّ النَّاهِلِ وَ شَبَعَةِ الْكَافِلِ، وَ لَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ، وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ» (1)؛

او هرگز از دنیا بهره نمی‌گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه‌کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت؛ و در اینجا دنیاپرست از زاهد، و راست‌گو از دروغ‌گو، برای همه آنها روشن می‌شد. امروز هم همواره به دنبال القای این نکته هستند که مؤمنان یک سری ارزش‌ها و آرمان‌هایی دارند و می‌خواهند برای حفظ ارزش‌ها یا روی واقعیت‌ها بگذارند. شاید یکی از دلایل موفقیت آنها ادبیات سوءتفاهم‌برانگیز مؤمنان باشد. گاهی اوقات ما در گفتگوهایمان طوری حرف می‌زنیم که این‌گونه برداشت می‌شود که می‌خواهیم واقعیت‌ها را فدای آرمان‌ها کنیم. باید کمی ادبیات خودمان را تغییر دهیم.

باید به آنها بگوییم ایمان و دین، دست ما را می‌گیرد که واقع‌بین بشویم.

ایراد مهم غیر مؤمنین این است که متوهم و خیال‌پرداز هستند.

غربی‌ها از وقتی رفتند سراغ علوم تجربی، این واقع‌بینی را یدک کشیدند و عامل فخر و مباهات خودشان قرار دادند. تلقی خودشان از دین و دیانت را طوری قرار دادند که این دین‌داران به دنبال ارزش‌ها هستند نه واقعیت‌ها. بعد این فکر از غرب بیمارگونه به کشور ما سرایت کرد. به اندیشمندان علوم انسانی و حوزوی گفتند ارزشی و اسم خودشان را گذاشتند واقع‌بین! درحالی‌که دین اسلام، دین واقع‌بین‌هاست. دین آدم‌های عاقل است.

عقلانیت و واقع‌بینی در دستورات دینی

بعضی فکر می‌کنند دین‌داری یعنی کاری که خدا دستور داده را انجام دهیم، البته معلوم نیست خدا به دلیلی دستور داده یا همین‌طوری خوشش آمده و یک دستوری داده و حالا اگر ما اطاعت کنیم، خدا خوشش می‌آید که ما این حرف-نعوذ بالله- بی‌ربط خدا را گوش کرده‌ایم!

امام رضا علیها السلام می‌فرماید یک نوشته‌ای آمد که طی آن سؤالی از من پرسیده بودند. سؤال این بود که بعضی از اهل قبله می‌گویند وقتی خداوند متعال دستوری داده است، معلوم نیست که این دستور حتماً برای آدم مصلحتی داشته باشد، همین‌که دستور داده کافی است و ما باید گوش کنیم! حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ صَلَاحُ الْعِبَادِ وَ بَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَا مُفْسِداً دَاعِياً الْفَنَاءَ وَ الْهَلَاقَ» (2)

این‌طوری که ما اهل‌بیت می‌دانیم، هر دستوری که خدا داده است، در آن یک مصلحتی برای بندگان هست، موجب بقاءشان می‌شود و به آن نیاز دارند؛ و هر چیزی را خدا نهی کرده، انسان‌ها به آن نیاز

ندارند، بلکه مُفسد است و فاسد می‌کند و انسان را به‌سوی فنا و هلاک می‌برد.
بعد می‌فرمایند: این‌طور نیست که اگر خداوند گوشت خوک را حرام کرده، برای این است که از گوشت خوک خوش نیامده و بعد به ما فرموده باشد نخورید! بلکه حتماً باید بدانید که این ضررهایی برای انسان دارد:

«نَظِيرَ مَا أَحَلَّ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا الْمُضْطَرُّ لِمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ مِنَ الصَّلَاحِ وَ الْعِصْمَةِ وَ دَفْعِ الْمَوْتِ فَكَيْفَ إِنَّ الدَّلِيلَ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يُجَلَّ إِلَّا لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَصْلَحَةِ لِلْأَبْدَانِ»

مانند اینکه مردار و خون و گوشت خوک را برای مضطر حلال کرده چون در حال اضطرار تن را نگهدارند و هر چه حرام کرده برای مفسده آن است .

شهید مطهری در مورد حرمت گوشت خوک می‌فرماید: برخی از بنده سؤال کردند که در آن زمان مردم گوشت خوک را نمی‌شناختند و آن میکروبی که در آن وجود داشت- که آن را «تریشین» می‌گویند- عوارض بسیاری برای خورنده به وجود می‌آورد. خدا به پیغمبر دستور داد که به مردم بگو از خوردن گوشت خوک خودداری کنند. ولی امروز به‌واسطه پیشرفت‌های عظیم علمی کشف شده است که ضرر این گوشت از چیست و راه از میان بردن آن هم کشف شده است و به وسایل مختلفی آن میکروب را از بین می‌برند. بنابراین، آن دلیلی که برای حرمت گوشت خوک وجود داشته است امروز دیگر وجود ندارد. پس امروز ما اگر گوشت خوک را بخوریم برخلاف دستور اسلام رفتار نکرده‌ایم؟ بنده آنجا گفتم: این مطلب که شما می‌گویید هر حکم که در اسلام هست دلیلی دارد، درست است. به تعبیری که علمای فقه و اصول استعمال می‌کنند احکام تابع يك سلسله مصالح و مفسد واقعی است؛ یعنی اگر اسلام چیزی را حرام کرده است چون مفسده‌ای وجود داشته است حرام کرده. ولی يك مطلب دیگر هست و آن اینکه ممکن است برای چیزی که حرام شده است ده‌ها خطر وجود داشته باشد و امروز علم یکی از آنها را کشف کرده و مابقی هنوز مانده باشد. علم گوشه‌ای را کشف می‌کند و گوشه دیگر برایش پنهان می‌ماند. آیا شما یقین دارید که بیست سال دیگر چیز جدیدی کشف نشود؟ (3)

متأسفانه نگاه ما به دین این‌گونه نیست که دین به نفع زندگی دنیایی ماست. در جامعه هر کس بی‌دینی می‌کند نمی‌گوییم: «او دارد به ضرر خودش کار می‌کند؛ او دارد خودش را می‌زند» فقط می‌گوییم: «او دارد بی‌دینی می‌کند، دارد به خدا بی‌احترامی می‌کند، او بی‌ایمان است، او به آخرت اعتقاد ندارد»؛ یعنی تلقی‌مان این‌گونه نیست؛ این در تلقی ما از دین، در نگرش ما نسبت به دین، یک نقیصه است.

درحالی‌که وقتی به دستورات دینی نگاه کنیم می‌بینیم دستورات دینی چقدر عقلانی است و پشتوانه عقلانی دارد. نماز شب، روزه ... به کار سلامتی جسم ما نمی‌آید؟
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: قیام شب، اصلاح‌کننده بدن است؛ «قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةٌ لِلْبَدَنِ» (4)

یعنی سحرخیزی و نماز شب، سلامت را برای بدن انسان به ارمغان می‌آورد. بسیاری از ما باور نمی‌کنیم که نماز شب برای سلامتی بدنمان هم مفید است!
کدام احکام دینی به درد جامعه نمی‌خورد؟
ببینید تقابل واقعیت و ارزش اشتباهی است که ما دچارش شدیم. حقیقت این است که ارزش‌هایی که ما از آنها صحبت می‌کنیم چیزی جز واقعیت نیستند!

وقتی می‌گوییم: «آقا نزول نگیر، گناه دارد، در حکم جنگ با خداست!» جواب می‌دهد: «چی میگی حاج آقا؟! مثل اینکه توی این دنیا و جامعه زندگی نمی‌کنی؟ چشم‌ها را باز کن و واقعیت‌ها را ببین؛ من اگر نزول نگیرم زندگی‌ام نمی‌چرخد!»
درحالی‌که اگر خدا می‌فرماید رباخواری یعنی اعلام جنگ با من «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ» (5)

به این دلیل است که ربا واقعاً مردم را بیچاره می‌کند. شما يك مورد در این دنیای واقعی ببورید که ربا داده و بدبخت نشده است!

وقتی می‌گوییم: «آقا ازدواج کنید! دین ازدواج را یک ارزش معرفی می‌کند!» می‌گویند: «حاج آقا تو را به خدا واقعیت‌ها را ببین! الان توی این جامعه میشه کار پیدا کرد؟» غافل از اینکه اساساً چون ازدواج واقعاً باعث گره‌گشایی از مشکلات است، خدا این‌قدر به آن تأکید می‌کند.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

اینکه خدای متعال می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

این یک وعده الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه وعده‌های الهی که به آن وعده‌ها اطمینان می‌کنیم، اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده است و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه ازدواج، کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند. (6)

چه اشکالی دارد وقتی می‌خواهیم از حجاب دفاع کنیم، به‌جای اینکه بگوییم حجاب ارزش است بگوییم حجاب به نفع تو است؟ چقدر این ادبیات به واقعیت نزدیک‌تر هست؟
شما وقتی سوار هواپیما می‌شوید. به شما می‌گویند کمربند ایمنی را ببندید. همه می‌پذیرند؛ اما بعد می‌گویند ارزش‌های اسلامی (که یکی از آن‌ها حجاب است) را رعایت کنید برخی افراد موضع می‌گیرند. احساس می‌کنند به آن‌ها زور گفته می‌شود. چرا طوری حرف می‌زنیم برای برخی سوءتفاهم می‌شود؟ خب بگوییم حجاب هم مثل کمربند ایمنی است. مگر کسی که کمربند ایمنی را می‌بندد ارزش‌ها را پاس داشته است؟

شاید برخی بپرسند که مگر حفظ حجاب، حفظ ارزش‌ها نیست؟ در جواب خواهیم گفت: بله حجاب ارزشمند است. حفظ حجاب حفظ ارزش‌هاست ولی با این ادبیات برای برخی سوءتفاهم ایجاد می‌شود که انگار حجاب هیچ خاصیت و فایده‌ای جز ارزش بودن ندارد. باید ارزش حجاب را برای او بیان کرد. بیان منافع حجاب یعنی بیان ارزش حجاب.

خدا از کسی که به نفع خودش عاقلانه رفتار می‌کند خوشش می‌آید و به او امتیاز می‌دهد.
از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یک‌بار علی‌بن ابیطالب علیه السلام را نشاندهند و به او وصایایی را بیان فرمودند، بعد فرمودند که این وصیت‌های مرا حفظ کن و اگر این وصیت‌های مرا حفظ کنی همیشه در خیر خواهی بود.

حضرت در یکی از آخرین فرازهای این وصایا می‌فرماید:
«يَا عَلِيُّ مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِعَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّجِيقِ الْمَخْتُومِ» (7)؛

کسی که شراب خوردن را ترک کند، نه به‌خاطر خدا بلکه همین‌طوری ترک کند، خدا او را از شربت بهشت خواهد نوشاند.

«فَقَالَ عَلِيُّ ع: لِعَيْرِ اللَّهِ؟!؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسند: حتی اگر ترک شراب را به‌خاطر خدا انجام نداده باشد باز هم خدا تحویلش می‌گیرد؟» «قَالَ نَعَمْ وَ اللَّهُ صَيَانَةٌ لِنَفْسِهِ يَشْكُرُهُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بله به خدا قسم، او به‌خاطر صیانتی که برای خودش انجام می‌دهد خدا از او تشکر می‌کند چون جان خودش را محافظت کرده است. حالا ما متدینین برای دفاع از دین و ولایت چقدر با مردم از جنبه عقلانی و واقع‌بینانه وارد می‌شویم؟ آقای هاشم الهاشم از نزدیکان امام موسی صدر نقل می‌کند:

امام موسی صدر برای مقابله با زشتی‌ها به تبلیغ زبانی اکتفا نمی‌کرد و حتی اگر می‌خواست مردم را از شراب‌خواری پرهیز دهد به شیوه اقناعی برخورد می‌کرد. مثلاً یک روز امام بین راه در جاده‌ای در منطقه خیزران لبنان مقابل رستورانی می‌ایستد تا کمی استراحت کند، به اتفاق همراهان وارد رستوران می‌شود و گوشه‌ای می‌نشیند و به صاحب رستوران می‌گوید کمی شراب و یا یکی از انواع مشروبات الکلی را برای من بیاورید. افراد از این خواسته امام تعجب می‌کنند توجه همه جلب می‌شود. امام تأکید می‌کند که درست شنیده‌اید آنچه را گفتم بیاورید. بعد کافه‌دار لیوانی شراب نزد امام می‌آورد. سپس امام از او می‌خواهد که یک جگر گوسفند هم بیاورد. بلافاصله سفارش ایشان انجام می‌شود. امام قطعه‌ای از جگر را برش زده و روی آن شراب می‌ریزد، پس از لحظاتی تغییرات جدی در ظاهر جگر ایجاد می‌شود. در اینجا امام خطاب به حاضران می‌گوید ببینید شراب با این جگر چه کرد همین اتفاق برای جگر کسانی که این نوع مشروبات را استفاده می‌کنند، می‌افتد. (8)

کدام قسمت از دین واقع‌بینانه نیست؟ حالا ما ارزشی هستیم یا واقع‌بین؟ وقتی به ما می‌گویند شما نیروهای ارزشی هستید می‌خواهند بگویند شما واقع‌بین نیستید. لحظه‌به‌لحظه دین‌داری، قدم برداشتن در جهت منافع دنیوی و اخروی است و هیچ منفعتی نیست که صرفاً یک منفعت اخروی باشد و منفعت دنیوی نباشد. تمام دستورات دینی قبل از آنکه به درد آخرت بخورد به درد آبادی دنیای ما می‌خورد.

آثار واقع‌بینی

قدرت دیدن واقعیت‌های دور

دین، برآمده از واقع‌گرایی و منتهی به واقع‌بینی است. تکیه دین بر ارزش‌ها به دلیل انطباق خیلی زیاد ارزش‌ها بر واقعیت‌ها است. یکی از آثار واقع‌بینی این است که شما قدرت پیدا می‌کنی آینده را درست و دقیق ببینی. آینده را از راه واقع‌بینی پیش‌بینی کنی نه از راه رمالی و کف‌بینی و سرکتاب باز کردن. حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌های خودشان سعی می‌کردند مردم را با واقعیت‌های آینده نه

چندان دور آشنا کنند.

می فرمودند: اگر ولایت و مدیریت جامعه را به علی علیه السلام نسپارید شما را بشارت می‌دهم به سه چیز.

◆ 1. شمشیرهای کشیده

◆ 2. هر جومرج فراگیر

◆ 3. استبداد ظالمین «أَبْشِرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ هَرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فِينَكُمْ زَهِيداً وَ زَرْعَكُمْ حَصِيداً». (9)

و شادمان باشید به شمشیرهای برنده! و سلطه تجاوزگرانی ستمگر و خون‌خوار و هر جومرجی فراگیر و حکومتی مستبد از ناحیه ظالمان، حکومتی که ثروت‌های شما را بر باد می‌دهد و جمعیت شما را درو می‌کند! حضرت چقدر واقعی سخن گفتند. چقدر دقیق از واقعیت‌های پیش رو و آینده سخن گفتند.

می فرماید:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (10)

هرکسی بیشتر به عاقبت نگاه می‌کند، عاقل‌تر است!

آیه الله بهجت رحمه الله می فرمود:

«ما رجالی را دیده‌ایم که خیلی دور بین بودند، چیزهایی را می‌دیدند و می‌گفتند، که اصلاً برای عده‌ای باور نکردنی بود. مثلاً می‌گفتند: مشروطه، مقدمه کشف حجاب است، دیگران اعتراض می‌کردند که مشروطه چه تناسبی با کشف حجاب دارد! ولی دیدیم که چنین شد.» (11)

چرا پیامبران و دین‌داران همیشه استهزاء می‌شوند و به سفاقت متهم می‌شوند؟

چون دین‌داران حرف‌هایی می‌زنند که از دومینوهای بزرگی حکایت می‌کند و درک این دومینوها برای افراد عادی سخت است، مثلاً می‌گویند: «اگر این کار را بکنید، بعدها نتیجه‌اش این‌طوری می‌شود...» اما چون فاصله این دومینوها طولانی است، افراد سفیه و سطحی‌نگر نمی‌فهمند و استهزاء می‌کنند. یادمان نرفته که نقطه مقابل واقع‌بینی سفاقت و سطحی‌نگری است.

وقتی که رهبر حکیم انقلاب زودتر از همه مسئولین و مسببان اغتشاشات بنزینی خودشان را جلو انداختند و از این کار دفاع کردند خیلی‌ها شمشیر نقدشان علیه ایشان تیز شد که چرا ایشان از این افتضاح مدیریتی دفاع کردند، اما انسان عاقل و حکیم عاقبت کار را می‌بیند که اگر این اتفاق نمی‌افتاد آنچه بر سر کشور عراق و لبنان آمد که هنوز است اینها درگیر هستند، بر سر کشور ما می‌آمد. چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه خودشان از مخالفین سرسخت فساد دربار عثمان بودند علیه شوریان موضع گرفتند و مانع قتل عثمان شدند؟ برای اینکه اگر این خلیفه کشی باب می‌شد که شد دومینوی هر جومرج و ناامنی تا سالیان سال گریبان جهان اسلام را رها نمی‌کرد و دیدیم که این‌چنین هم شد. نقشه‌ای که دشمنان دو سال منتظر اجرای آن بودند و با بی‌تدبیری بعضی مدعیان تدبیر، این فرصت را مهیا دیدند با واقع‌بینی و عاقبت‌اندیشی مؤمنانه نقش بر آب شد. اینجاست که انسان به یاد این حدیث مولا امیر المومنین علیه السلام می‌افتد که فرمود:

«اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛

بترسید از فراست مؤمن! زیرا او با نور خداوند عزوجل می‌بیند. (12)

این یکی از آثار واقع‌بینی است.

۲) باور دشمن

فقط کسانی که واقع بین هستند دشمن را می بینند و دشمنی او را باور می کنند و نسبت به دشمن موضع گیری می کنند، اما کسانی که متوهم هستند می گویند دشمنی در کار نیست. می گویند شما در فرض کردن دشمن مبالغه می کنید. می گویند ان شاء الله دشمن با ما دوستی می کند و ما می توانیم سر دشمن را گرم کنیم که با ما دشمنی نکند. برخی از خواص جامعه از اوایل دهه 70 به مقام معظم رهبری تهمت توهم توطئه می زدند و رسماً می گفتند شما توهم دارید، چیزی به نام دشمن نداریم! مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حساسیت داشته باشیم. خب، نقطه مقابل این حساسیت چیست؟ نقطه مقابل یکی این است که بعضی اصل دشمن را انکار می کنند. وقتی ما می گوئیم دشمن داریم، می گویند «آقا، شما دچار توهمید؛ توهم توطئه». خود این مطرح کردن توهم توطئه، به نظر ما یک توطئه است؛ برای اینکه حساسیت ها را کم کنند [می گویند]: «آقا، دشمن چیست، کدام دشمنی؟» واضح ترین چیزها را انکار می کنند». (13)

امروز هم برخی جریان های فکری همچنان قائل هستند که در دنیای سیاست نباید هیچ کشوری را دشمن دائمی فرض کرد اینکه بگوییم آمریکا همیشه دشمن ماست حرف درستی نیست! مبنای مذاکره و برجام هم همین بود که بر فرض که آمریکا دشمن باشد قبلاً دشمن بوده ولی الان دیگر در مقام دشمنی نیست. اتفاقاً وقتی نگاه می کنیم می بینیم اینها خیلی متوهم هستند که مذاکره با آمریکا را چند بار تجربه کردند؛ در جریان آزاد کردن گروگان های آمریکایی از لبنان، در جریان آزادسازی گروگان های آمریکایی در ایران و تعلیق هسته های در سال 82 و در خیلی از موارد دیگر که در هیچ کدام آمریکا ذره ای به تعهداتش عمل نکرد. متوهم اینها هستند که با شکست های چندباره از مذاکره با آمریکا و غرب باز دل بسته عنایت آمریکا هستند! چقدر احمق هستند کسانی که واقعیتی به نام دشمن را نادیده می گیرند.

آدم های سطحی نگر، واقعیتی به نام دشمن را منکر می شوند، اما آیا واقعاً انسان دشمن ندارد؟ خداوند قبل از اینکه تو را بیافریند، جدت حضرت آدم را بیافریند، دشمنش را آفرید به نام ابلیس. می فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ»؛

عاقل ترین مردم کسی است که خدای خود را بشناسد و اطاعت کند؛ «وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»؛ دشمن خود را بشناسد و او را معصیت کند. (14)

این دشمن می تواند از نفس شروع شود تا ابلیس و دشمنانی که تابع ابلیس هستند و اطراف ما. بالاخره انسان دشمن دارد.

شما فکر می کنید علت اصلی شکست در جنگ صفین چی بود؟ مشهور شده است که درباره واقعه صفین می گویند که معاویه قرآن ها را بالای نیزه کرد و اینها را فریب داد، ولی مسئله اصلی قرآن های سر نیزه نبود. شب قبل از اینکه قرآن ها بالای نیزه برود، اشعث این سخنرانی را که در ادامه بخش هایی از آن را می خوانیم- انجام داد و جاسوس های معاویه به او خبر دادند و وقتی معاویه این سخنرانی اشعث را شنید، گفت: دیگر قضیه حل شد، از فردا قرآن ها را علم می کنیم و کار تمام می شود.

«... فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ قَالَ أَصَابَ وَ رَبِّ الْكُعْبَةِ فَدَبَّرَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَا دَبَّرَ مِنْ رَفْعِ الْمَصَاحِفِ عَلَى الرَّمَاحِ.» (15)

متأسفانه همیشه در تاریخ هستند افراد صاحب نفوذی در جامعه که بهمانند "اشعث" میل به دشمن دارند. اشعث از فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. اشعث یک خاصیتی داشت؛ تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌آمد کار معاویه را تمام کند او می‌آمد و کنترل می‌کرد. خدا شاهد است این قدر حرف‌های قشنگ قشنگی می‌زد که آدم تعجب می‌کند! یعنی ما طلبه‌ها باید سخنرانی کردن را از او یاد بگیریم! مثلاً این طوری می‌گفت: ای خدا! تو شاهد هستی من صلاح این مردم را می‌خواهم! من در شرف مرگ هستم و من دیگر دنبال زندگی و این حرف‌ها نیستم، من از جهاد نمی‌ترسم ای خدا! تو شاهد هستی!

«أما و الله، ما أقول هذه المقالة جزعاً من الحرب و لكئی رجل مسنٌ أخافُ على النساء و الذراری عداً إذا فنينا اللهم إنك تعلمُ أني قد نظرتُ لقومي و لأهل دینی.»

بعد گفت: من یک آدم مسن هستم (و یک چیزهایی را می‌بینم که شما نمی‌بینید) من به زنان و بچه‌هایی نگاه می‌کنم که اگر ما در جنگ از بین برویم، آنها دیگر چه سرپرستی دارند؟ و خدایا تو می‌دانی که این نظر من به خاطر مردم است نه به خاطر خودم! و از سر ترس این سخنان را نگفتم؛ «و لكئی رجل مسنٌ أخافُ على النساء و الذراری عداً إذا فنينا اللهم إنك تعلمُ أني قد نظرتُ لقومي و لأهل دینی.» (16)

بالاخره اشعث کاری کرد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نتوانست صفین را خوب تمام کند و به پایان برساند.

چه کسانی رذالت دشمن را باور نمی‌کنند؟ اشعث‌مآب‌ها، اشعری‌مآب‌ها، اینها را ما باید از روح خودمان جدا کنیم و بیرون بیندازیم. ما باید آدم‌های دشمن‌باوری باشیم. آیه الله بهجت رحمة الله در یکی از سخنانشان می‌فرماید: «دشمنان خارجی به هیچ حدی از نوکری قانع نیستند، بلکه نوکری مطلق می‌خواهند» (17)

یعنی اگر شما بروید و بخواهید با او کنار بیایید، او تا وقتی تو را به نوکری مطلق وادار نکند، قانع نمی‌شود. الآن هم که حرف‌های احمقانه این دشمنان مسخره ما را دیده‌اید؛ -مثلاً اینکه می‌گویند:- «ما هنوز اعتماد نکرده‌ایم»، ما اگر نوکر مطلق آنها هم بشویم آنها باز هم به ما اعتماد نخواهند کرد. بر فرض محال اگر کسانی بخواهند موجبات نوکری مطلق آنها را فراهم بیاورند، آنها اول همان کسانی را که موجبات این نوکری را فراهم کرده‌اند، سر به نیست می‌کنند. اتفاقاً آیات قرآن هم در این باره هست که می‌فرماید، با اینها دوستی نکنید. اینها اگر بر شما مسلط شوند می‌آیند اول خود شما را که با آن دشمنان، دوستی می‌کنید، نابود می‌کنند.

«إِنْ يَتَفَقَّوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ.» (18)

هیچ وقت نباید جامعه را در خواب خرگوشی فرو برد و طوری رفتار کرد که اینها دشمن ندارند. امروز چه کسی است که رذالت‌های مستکبرین عالم را نبیند؟ این آمریکا و انگلیس و صهیونیست‌ها از زمان حضرت امام رحمة الله رذالتشان بیشتر نشده است؟ جنایتشان بیشتر نشده است؟ خون به ناحق ریخته شده این همه شهید عزیز در کشور ما برای اثبات اینکه ما دشمن داریم کفایت نمی‌کند؛ شهید صیادشیرازی، شهید تهرانی مقدم، شهید شهریار، شهید احمدی روشن، شهید حججی و الآن هم

شهید سرافراز مقاومت، سردار حاج قاسم سلیمانی. آیا اینها برای اثبات اینکه ما دشمن داریم کافی نیست؟

دوره برای واقع بینی

۱) درک واقعیت و مختصات زمان

برای اینکه قدرت واقع بینی خودمان را تقویت کنیم کمی بیشتر به نهج البلاغه مراجعه کنیم. بچه‌های ما را می‌گذارند که ریاضی بخوانند و می‌گویند «می‌خواهیم ذهنشان منطقی بار بیاید» خُب بگذارید نهج البلاغه هم بخوانند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها دید و نگاه درست بدهد؛ مهندسی نهج البلاغه فوق العاده است! کلام دقیق و حساب شده امیرالمؤمنین علیه السلام نشانگر نگاه دقیق و فوق العاده ایشان است. امیرالمؤمنین واقعیت دنیا را به مردم نشان می‌دهد. یکی از واقعیت‌ها کوتاه بودن زمان است.

یکی از هم‌زمان شهید سید حسین علم الهدی نقل می‌کند:

همراه علم الهدی از پایگاه سپاه بیرون رفتیم. در بین راه به قبرستانی رسیدیم. حسین گفت: «آرام راه بروید.» سپس عباراتی عربی از نهج البلاغه خواند و بعد، آن را ترجمه و تفسیر کرد. آن خطبه این بود: حضرت علی علیه السلام به یارانش که از کنار قبرستانی عبور می‌کردند، فرمود: «آیا می‌دانید که مرده‌ها با شما صحبت می‌کنند؟» یاران گفتند: «نه!» امام فرمود: «آنها دارند به شما می‌گویند که ما فرصت را از دست دادیم، ولی شما فرصت دارید. فاصله ما با شما یک متر بیشتر نیست، اما ما فرصت را از دست داده‌ایم. اکنون نه راه بازگشت داریم و نه راهی برای انجام عمل خیر. پس قدر این فرصت را بدانید و آن را غنیمت شمرده و از آن استفاده کنید...» و چنان این سخنان را بیان می‌کرد که گویی از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور به بیان این مطالب است. (19)

یکی از واقعیت‌های زمان اقتدار زمان هست. زمان موجود مقتدری است. خانم‌ها و آقایان از هم طلاق می‌گیرند. چرا؟ چون در ارتباط با زمان بی‌ظرفیت هستند. جالب است بدانید که اکثر طلاق‌ها سال اول از دواج اتفاق می‌افتد. عمده به این دلیل که نسبت به اقتدار زمان درک درستی ندارند. قدیم می‌گفتند با لباس سفید عروس رفتی با کفن سفید برمی‌گردی! یعنی باید فرصت بدهی تا گذشت زمان خیلی از مشکلات را حل کند؛ به بداخلاقی‌های همدیگر عادت می‌کنید و نقاط ضعف و قوت هم را پیدا می‌کنید و همدیگر را درک می‌کنید. آن وقت زندگی قشنگ می‌شود.

تا زمانی که بچه بودیم اقتدار زمان را نمی‌فهمیدیم. فکر می‌کردیم پیرمردها همه‌شان همین‌جوری پیرمرد بودند دیگر و همین‌جور هم پیرمرد می‌مانند و جوان‌ها هم خب جوان بودند و جوان می‌مانند و بعد بچه‌ها هم همین‌طور. نه! این پیرمردها همه جوان بودند. این گرد سپیدی زمان است که نشسته. گردگیری‌اش هم نمی‌شود کرد. به این چیزها توجه نکنیم یک‌دفعه می‌بینید شعور نسبت به زمان را از دست می‌دهیم. نگاهت به عمر خودت چه طوری است؟ بگویی حالا ما که جوانیم! یعنی میل به جاودانگی را به سمت دنیا کشانده‌ای! پس حقیقت زمان را خوب درک نکرده‌ای، با اینکه ناخودآگاه

خودت هم قبول داری چیزی در دنیا جاودانه نیست؛ مثلاً چرا از لحظه‌های شادت عکس می‌گیری؟ چون می‌دانی این لحظات باقی نمی‌مانند جاودانه نیستند.

درک درست از مختصات حیات دنیا؛ زندگی یعنی رنج

یکی از واقعیت‌هایی که باید در دنیا درک کنیم این است که نمی‌توان رنج را از زندگی دنیا حذف کرد. در روایتی آمده است محمد بن عجلان می‌گوید:
نزد مولا و سرورم امام صادق علیه السلام بودم که شخصی نزد حضرت از فقر و تنگدستی درد دل و درخواست کمک کرد. حضرت فرمود:
«اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْعَلُ لَكَ فَرَجًا»؛ صبر و تحمل داشته باش که خداوند برایت گشایشی قرار خواهد داد؛ و پس از لحظه‌ای سکوت به آن شخص فرمود: «أَخْبِرْنِي عَنْ سَجْنِ الْكُوفَةِ كَيْفَ هُوَ؟» از وضعیت زندان شهر کوفه چه اطلاعی داری؟ اظهار داشت: «أَصْلَحَكَ اللَّهُ ضَيْقُ مُنْتِنٍ وَ أَهْلُهُ بِأَسْوَأِ حَالَةٍ» خداوند امور شما را اصلاح نماید، زندانی تنگ و بدبو است که اهل آن در بدترین حالت بسر می‌برند. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ فِي السَّجْنِ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ» (20)

همانا تو در (این دنیا در) يك چنین زندانی هستی، آیا می‌خواهی که در گشایش و رفاه باشی؟! آیا نمی‌دانی که دنیا برای مؤمن همچون زندان است؟! می‌گویند: «با همین حرف‌ها زندان مؤمن می‌شود. آقا تو دنیا را برای ما تلخ می‌کنی!» دنیا تلخ هست تو چرا خودت را گول می‌زنی می‌گویی شیرین است؟ حتی لذت‌های دنیا را کمی بیشتر کنی تلخ می‌شود. طوری که حالت به هم می‌خورد! چه غذایی را دوست داری؟ کباب! خب وقتی سیر شدی، حالا يك پرس دیگر هم بخور؛ تو که دوست داری، وقتی سیر هستی، بوی کباب به مشامت برسد حالت به هم می‌خورد! بهترین شب زندگی‌ات کی هست؟ شب عروسی؟ خب چرا یک شب شام می‌دهی ده شب شام بده! هم خودت و هم اطرافیانت زده می‌شوند! بوق زدن بعد از مراسم لذت دارد؟ چرا یکی دو ساعت بوق می‌زنی؟ ده ساعت بوق بزن! همه رهایت می‌کنند و خودت هم متنفر می‌شوی! این خاصیت لذت‌های دنیا است که اگر کمی دوز آن را بالا ببری حالت را به هم می‌زند. ما معمولاً فرزندانمان را با واقعیت‌ها و قواعد زندگی آشنا نمی‌کنیم. یکی از واقعیت‌های زندگی، رنج است. رنج، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی ماست. فرمود: ای انسان تو در سعی‌ای توأم با رنج و مشقت به‌سوی پروردگارت در حال حرکت هستی:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». (21)

این آیه، جزء اولین آیاتی است که هر پدر و مادری باید به فرزندش بچساند و بفهماند. خطاب آیه هم انسان هست. فرقی نمی‌کند تو مؤمن باشی یا کافر؛ ای انسان، تو رنج خواهی کشید. در ابتدای زندگی یکسره به دختر و پسر القا می‌کنند که خوش به حالت داری می‌روی خانه بخت.

خوب این غلط است. در باغ سبز نشان طرف می‌دهند! بعد بهترین ماشین دنیا را ماشین عروسی‌شان قرار می‌دهند. صد قلم جنس و خوراکی در خانه عروس و داماد می‌گذارند، انگار ملکه و پادشاه هستند. ماه‌عسلشان که تمام می‌شود وارد زندگی که می‌شوند می‌بینند عجب زندگی پردرد و رنجی است.

اگر آمادگی داشته باشد و بداند واقعیت رنج این دنیا چیست، وقتی بدی آمد جا نمی‌خورد. اگر خوشی هم آمد به او مزه می‌دهد، اما اگر تصورش غیر واقعی و خیالی باشد، اگر خوشی بیاید مزه نمی‌دهد چون توقع داشته بیاید و اگر هم بدی بیاید جا می‌خورد!

همان‌طور که روزی‌ها تقسیم شده، رنج‌ها نیز تقسیم شده است. حضرت امیر فرمودند: رنج‌ها و مصائب بین مردم تقسیم شده است. «الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ». (22)

ثروتمند و فقیر ندارد؛ این‌قدر ثروتمند افسرده هست... این‌قدر ثروتمند خسته از زندگی هست. جابر نقل می‌کند: روزی رسول الله صلی الله علیه و آله وارد منزل حضرت زهرا علیها السلام شد، درحالی‌که پوششی از پوست شتر بر شانه فاطمه علیها السلام بود، به آسیاب کردن گندم مشغول بود تا برای بچه‌ها نان تهیه کند. وقتی پیامبر، دخترش را در این حالت مشاهده کرد، اشک از چشمانش سرازیر شد و فرمود:

«فَاطِمَةُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِنَعِيمِ الْآخِرَةِ [الْجَنَّةِ] غَدًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». (23)

یا فاطمه! سختی و تلخی دنیا را برای رسیدن به حلاوت و آسایش آخرت تحمل کن. این واقعیت دنیاست که فاطمه علیها السلام با آن عظمت، باید رنج دنیا را بچشد.

سلمان فارسی می‌گوید:

روزی حضرت فاطمه را دیدم که چادری وصله‌دار و ساده بر سر داشت، تعجب کردم و گفتم: عجب! دختران پادشاهان ایران و روم بر کرسی‌های طلایی می‌نشینند و پارچه‌های زربافت به تن می‌کنند؛ اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران‌قیمت بر سر دارد و نه لباس‌های زیبا! حضرت زهرا علیها السلام خدمت پدر بزرگوار خود رسید و عرض کرد:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ سَلْمَانَ تَعَجَّبَ مِنْ لِبَاسِي فَوَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ! مَا لِي وَ لِعَلِي مُنْذُ خَمْسِ سِنِينَ إِلَّا مَسْكٌ كَبِشٍ يَغْلِفُ عَلَيْهَا بِالنَّهَارِ بَعِيرُنَا وَ إِذَا كَانَ اللَّيْلُ أَفْتَرَسْنَا»؛ (24)

ای رسول خدا! سلمان از سادگی لباس من تعجب نموده است، به آن خدایی که تو را مبعوث نمود سوگند! مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می‌خورد و شب‌ها بر روی آن می‌خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است. اما شما ببینید قیامت را همین چادر خاکی فاطمه قیامت می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا بَعَثَ الْخَلَائِقَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ نَادَى مُنَادِي رَبِّنَا مِنْ تَحْتِ عَرْشِهِ»؛ روز قیامت که خدا همگان را در صحرای محشر جمع می‌کند، منادی صدا می‌زند: «يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ»؛

چشمان خود را پایین بیندازید که فاطمه دختر رسول خدا و سیده زنان عالم می‌خواهد از پل صراط عبور کند.

«فَتَقَطَّضُ الْخَلَائِقُ كُلَّهُمْ أَبْصَارَهُمْ فَتَجُوزُ فَاطِمَةُ عَلَى الصِّرَاطِ»؛ همه سرها را پایین می‌اندازند و مادر سادات از پل صراط عبور می‌کند.

«فَإِذَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بَقِيَ مِرْطُهَا مَمْدُوداً عَلَى الصِّرَاطِ طَرَفٌ مِنْهُ بِيَدِهَا وَ هِيَ فِي الْجَنَّةِ وَ طَرَفٌ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ»؛ وقتی که فاطمه علیها السلام وارد بهشت می‌شود چادرش بر روی صراط کشیده شده باقی می‌ماند. یک طرف آن در حالی که او در بهشت است به دست اوست و طرف دیگر آن در صحرای محشر است.

«فَيُنَادِي مُنَادِي رَبَّنَا يَا أَيُّهَا الْمُجِيبُونَ لِفَاطِمَةَ تَعَلَّقُوا بِأَهْدَابِ مِرْطِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ پس منادی پروردگاران ندا می‌دهد: ای محبان فاطمه به ریشه‌های چادر فاطمه سرور زنان جهان چنگ بزنید.

«فَلَا يَبْقَى مُحِبٌّ لِفَاطِمَةَ إِلَّا تَعَلَّقَ بِهَدْبَةٍ مِنْ أَهْدَابِ مِرْطِهَا حَتَّى يَتَعَلَّقَ بِهَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ فَنَامٍ وَ أَلْفِ فَنَامٍ قَالُوا وَ كَمْ فَنَامٌ وَاحِدٌ قَالَ أَلْفٌ أَلْفٌ يُجَوِّنُ بِهَا مِنَ النَّارِ» (25)

هیچ محب فاطمه نمی‌ماند مگر اینکه به آن چنگ می‌زند تا جایی که بیشتر از هزار هزار فنام از آتش جهنم نجات می‌یابند. پرسیدند هر فنام چند نفر است؟ حضرت فرمودند: یک میلیون نفر!

پی نوشت ها:

1. بحار الانوار، ج 43، 158 - 159
2. علل الشرايع، ج 2، ص 592
3. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 21، ص 71
4. محاسن، ج 1، ص 53
5. سوره بقره، آیه 279
6. بیانات، 01/05/1393
7. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 353
8. مصاحبه تاریخ شفاهی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر با هاشم الهاشم رئیس سابق جامعه لبنانی‌های مقیم سیرالنون
9. معانی الاخبار، ص 355
10. غرر الحکم، 3367
11. در محضر آیت الله العظمی بهجت، ج 3، ص 234، نکته 1686
12. معانی الأخبار، ج 1، ص 350
13. 14/03/1395
14. اعلام الدین، ص 337
15. بحار الانوار، ج 32، ص 531
16. وقعة الصفین، ص 480 و شرح ابن ابی‌الحدید، ج 2، ص 21
17. زمزم عرفان، ص 291
18. سوره ممتحنه، آیه 2
19. سفر سرخ
20. المؤمن، ص 26
21. سوره انشقاق، آیه 6
22. تحف العقول، ص 214

23. شواهد التنزيل، ج 2، ص 445
24. تفسير برهان، ج 2، ص 346
25. تفسير منسوب به امام عسكري ع، ص 434